

درس خارج
فقه نظام عمران شهری
جلسه ۳۰ (فضای سبز)

۹۴/۱۲/۰۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ الصَّلَاةُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ

در جلسه گذشته بحث در مورد عدم مطلوبیت ساختمان‌های اضافی و بیش‌ازحد نیاز در اسلام بود. بیان شد که از مجموع منابع شرعی و دینی استفاده می‌شود که ساخت ساختمان‌های اضافی و بیش‌ازحد نیاز نه تنها مطلوبیت ندارد بلکه مورد مکروهیت قرار گرفته است. به عبارت دیگر در صورتی احیای زمین به وسیله ساختمان صورت می‌گیرد که این ساختمان یک نیاز معقول و مشروع را تأمین و برطرف کند. لذا اگر این ساختمان، نیاز معقول و مشروعی را تأمین کرد آن وقت وسیله حیات زمین خواهد بود اما اگر کسی برای ریا برای تکبر و فخرفروشی و امثال این چیزها یا حتی برای تجارت ساختمان بسازد [کار غلطی را انجام داده است].

در مباحث گذشته مطرح شد که در اسلام، تجاری‌سازی ساختمان، چیز نامطلوبی است. در فقه اسلامی دو مسئله در این بحث اهمیت دارد؛ اولاً مغازه یا محل تجارت نباید به یک کالای تجاری تبدیل شود؛ یعنی مغازه را بفروشند برای اینکه از طریق مغازه‌فروشی درآمد داشته باشند. مغازه یا محل تجاری محلی است که برای خرید و فروش و تجارت ساخته می‌شود نه اینکه صرفاً کالای تجاری باشد. ثانیاً همان‌طور که محل تجاری نباید کالای تجاری باشد خانه و محله مسکونی هم نباید کالای تجاری شود. این چیزی است که در فقه ما به طور قوی مطرح است.

در حال حاضر متأسفانه در آمارهایی که از سوی سازمان آمار منتشر شده است بسیاری از ساختمان‌هایی که در تهران ساخته شده‌اند بی‌استفاده مانده‌اند. آماري که سازمان آمار منتشر کرده نشان می‌دهد بین ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار واحد مسکونی خالی در تهران وجود دارد؛ به عبارتی اگر در هر واحد مسکونی ۳ یا ۴ نفر زندگی کنند؛ برای ۱/۵ الی ۲ میلیون نفر خانه وجود دارد. این مسائل هستند که بحران می‌سازد.

البته ما در مباحث اقتصادی در مباحث مبادله این را مفصل مطرح کرده‌ایم که نه ساختمان‌های مسکونی و نه ساختمان‌های تجاری نباید به کالای تجاری تبدیل شوند. کالای تجاری تعریف خودش را دارد؛ کالایی که رفع نیاز از مردم می‌کند کالای تجاری است اما اگر یک ساختمان یا یک محل تجاری فقط برای خرید و فروش ساخته شود و از محل سودی به دست آید این همان سود کاذبی است که تورم‌ها و امثال این چیزها را به وجود می‌آورد. این کار بازار را فاسد کرده و روابط اقتصادی را مختل می‌کند. این بحث را مباحث اقتصادی مطرح کردیم، اما باید دانست موضوع اصل تکثیر ساختمان بدون نیاز به آن، با فقه عمران شهری اسلام مخالف است.

بحث امروز، مطلب یازدهم است؛ مطلب یازدهم در مورد مطلوبیت گسترش فضای سبز در نظام عمران شهری است؛ آنچه از منابع دینی استفاده می‌شود مطلوبیت فضای سبز و بالأخص درخت‌کاری در فضای سبز است. صرف فضای سبز مطلوب است و افزون بر مطلوبیت خود فضای سبز، کاشتن درخت مطلوبیت ویژه‌ای دارد. لذا یکی از کارهای که باید مورد توجه قرار گیرد این است که صرفاً به احداث فضای سبز اکتفا نشود بلکه علاوه بر فضای سبز، نسبت به درخت‌کاری هم اهتمام داده شده و سعی شود بیشتر درخت میوه کاشته شود؛ یعنی درختی که بتواند مثمر باشد.

همچنین یکی دیگر از چیزهایی که در فرهنگ متعارف به آن توجهی نمی‌شود عدم توجه به کاشت درخت‌های میوه‌دار در ایجاد فضای سبز شهری است. درخت‌های غیر میوه‌دار برای ایجاد سایه خوب است؛ اما چرا در فضای سبز شهری به درخت غیر میوه‌دار اکتفا می‌شود؟ آنچه در شرع مورد تأکید قرار گرفته این است که سعی شود از درخت میوه بهره‌برداری شود.

گاهی گفته می‌شود درخت میوه‌دار موجب کثیف شدن زمین خواهد شد؛ اما در این صورت باید رسیدگی را بیشتر کرد. خلاصه وقتی می‌شود با درخت مثمر شهر را آباد کرد چرا به درخت‌های غیر مثمر اکتفا کنیم؟ درخت‌های غیر مثمر سایه‌شان مفید است که البته خود سایه داشتن یک مطلوبیت شرعی دارد.

در درخت‌ها سه نکته وجود دارد که مفید است؛ اولاً درخت زیبایی دارد که مطلوبیت شرعی است، ثانیاً درخت سایه دارد و ثالثاً اگر درخت میوه باشد، ثمره هم دارد. دلیل این مطلب هم چند مجموعه از ادله است که در ابتدا به آیات متربط با آن متعرض می‌شویم.

آیات دال بر مطلوبیت فضای سبز و مطلوبیت سبز یا مطلوبیت سایه، فراوان است و ما نمی‌خواهیم به همه این آیات متعرض شویم و فقط به عنوان نمونه اشاره می‌کنیم.

مثلاً خداوند متعال در سوره سبأ می‌فرماید:

«لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكِنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَ شِمَالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَ اشْكُرُوا لَهُ بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ وَ رَبُّ غَفُورٌ»^۱

قرآن کریم در تعریف سبأ، آنجا را بلده طیبیه و شهر پاک معرفی می‌کند؛ شهری که هر دو سوی آن دو بهشت یا دو فضای سبز گسترده وجود داشته است؛ «لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكِنِهِمْ» مسکن شهر سبأ محاط به درخت و

فضای سبز بوده است؛ «جَنَّاتٍ عَنْ يَمِينٍ وَ شِمَالٍ» سمت چپ و سمت راست مساکن این شهر، دو بهشت یا دو باغ خرم وجود داشت.

البته باید دانست که به هر باغی بهشت و جنت گفته نمی‌شود بلکه باغ سرسبز گسترده را جنت گویند. حتی باغ کوچک را هم جنت نمی‌گویند و به آن گاهی جَنِّینَه یا بهشت کوچک می‌گویند. ما از همین آیه استفاده کرده و مطلوبیت اینکه مساکن باید محاط به درخت باشند را اثبات می‌کنیم. شایسته است که سمت چپ و راست محل مسکونی درخت کاشته شده باشد زیرا از همین آیه استفاده می‌کنیم که «فِي مَسْكِنِهِمْ آيَةُ جَنَّاتٍ عَنْ يَمِينٍ وَ شِمَالٍ».

مساکن و خانه‌های این شهر طوری بوده است که سمت چپ و راست آن‌ها بهشت‌های گسترده قرار داشته است و این خود نشان‌دهنده مطلوبیت بهشت داشتن و درخت‌کاری و محاط بودن خانه‌ها به فضای سبز است. خداوند متعال از این شهر به بلدة طيبة تعبیر می‌کند؛ شهر پاک و شهر خوب. شاید همین مطلب هم در عین حال اشاره‌ای به هوای پاک داشته باشد.

«بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ وَ رَبُّ غَفُورٌ»؛ این رب غفور اشاره به این دارد که وقتی فضای شهر، فضای مناسبی باشد؛ وضع معنوی شهر هم وضع مناسبی خواهد شد. در نتیجه مناسب بودن وضع معنوی شهر؛ گناهان و خطاهای مردم به وسیله خدا بخشیده می‌شود. این نکته‌ای است که می‌شود از آن استفاده کرد.

آیه می‌فرماید «وَ رَبُّ غَفُورٌ»؛ خب رب همیشه غفور است اما ذکر رب غفور در اینجا در پی ذکر اینکه این شهر، چنین شهری بود که جنت‌هایی عن یمن و شمال داشته است این معنا را می‌دهد که یک خصوصیتی در این شهر وجود داشته که ذکر رب غفور را ایجاد می‌کرده است. وگرنه در خیلی از جاها این طور نبوده که خدای متعال در مورد یک شهر بگوید «بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ وَ رَبُّ غَفُورٌ»؛ گرچه خداوند همه جا رب غفور است؛ اما از ذکر رب غفور در اینجا این گونه استفاده می‌شود که غفران رب شامل حال این‌ها می‌شده است. ضمن اینکه غفران رب هم به دلیل همین چیزی است که در آیه آمده است؛ یعنی چون این شهر چنین بود و شهری بود که جنات عن یمن و شمال محیط این خانه‌ها بود و خانه‌ها محاط به این بهشت‌ها و این درخت‌ها بودند؛ چنین نتیجه‌ای حاصل شده بود.

البته در ادامه دارد که «فَأَعْرَضُوا»؛ یعنی این مردم بعد از مدتی به دین خدا اعراض و پشت کردند و طغیان آن‌ها را فراگرفت؛ کم‌کم وقتی وضع مالی و دنیایی آن‌ها خوب شد، شروع به طغیان کردند. بعد خداوند می‌گوید

وقتی این‌ها اعراض کردند ما هم آن نعمت‌ها را از آن‌ها سلب کردیم؛ «فَأَعْرَضُوا»؛ بعد سیل آمد و همه این بهشت‌ها را نابود کرد و این شهری که در سرسبزی به سر می‌برد از بین رفت:

«فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِي أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثَلٍ وَشَيْءٍ مِّنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ»^۲

آن دو بهشت خرم و سرسبز و پرحاصل و پر میوه در نتیجه سیل تبدیل به یک مجموعه درخت بی‌حاصل خشک شد به دلیل اینکه «فَأَعْرَضُوا»؛ اعراض کردند از ذکر خدا و طغیان آن‌ها را شامل شد.

آیه دیگر در سوره فاطر است که خداوند متعال می‌فرماید:

«وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ * وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ * وَلَا الظِّلُّ وَلَا الْحَرُورُ»^۳

این‌ها یکسان نیستند؛ بینا و نابینا، تاریکی و نور، سایه و آفتاب یکسان نیستند.

این موضوع را در مباحث حج مطرح خواهیم کرد که برای محرم، نهی از استظلال وارد شده است؛ محرم نباید در هنگام سفر از منزلی به منزل دیگر استظلال کند و زیر ظل راه برود. باید دانست که به هر سقفی ظل گفته نمی‌شود که این برخلاف فتاوی بعضی از بزرگان در این مسئله است. لذا ما معتقدیم شب زیر سقف رفتن برای محرم مشکلی ایجاد نمی‌کند و ظل نیست زیرا ظل وقتی است که آفتاب باشد، یکی از قرائن آن، همین آیه است: «وَلَا الظِّلُّ وَلَا الْحَرُورُ»؛ ظل در مقابل حرور قرار داده شده است؛ حرور یعنی آفتاب نه گرما. ظل ساتر از گرما بماهو گرما نیست بلکه ساتر از گرمای آفتاب است والا سقف بیشتر گرم می‌کند. به‌رحال انسان وقتی زیر سقف باشد بیشتر از وقتی که در هوای آزاد باشد گرم می‌شود.

این ظلی که در اینجا گفته می‌شود، شامل ظل به‌وسیله درخت است؛ آنجایی که سایه درخت دارد با آنجایی که درخت سایه ندارد یکسان نیست و همین که یکسان نیست، مطلوبیت ظل درختی را اثبات می‌کند. لایستوی یعنی این بهتر از آن است؛ سایه، بهتر از بی‌سایگی است. بنابراین؛ شهر پُرسایه درختی، بهتر از شهر بدون سایه درختی است.

البته باید دانست که اولاً ظل با سایه تفاوت دارد و در زبان عرب یک ظل و یک فیء وجود دارد؛ وقتی که آفتاب شکسته می‌شود سایه‌اش را فیء می‌گوییم؛ یعنی وقتی که آفتاب به‌طرف غروب تمایل پیدا می‌کند،

۲. همان ۱۶

۳. فاطر: آیات ۱۹ تا ۲۱.

سایه‌اش فیء نام دارد. سایه نمیروز، ظل است اما سایه پسین در زبان عرب ظل نیست بلکه فیء است. لذا سایه دقیقاً معنای ظل را نمی‌رساند، یعنی یک مقدار با هم تفاوت دارند. در فارسی هم الزاماً سایه به معنای پوشیدن از آفتاب نیست. یکی از دلایل اینکه بعضی از فقهای ما در مسئله ظل اشتباه کردند این است که ظل را به سایه ترجمه کرده‌اند زیرا در فارسی هر چیزی که پوشش دهد سایه است. ممکن است الفاظ به دلایل قرائن استعمالی خاص و قرائن عرفیه خاصه، معانی خاصی هم پیدا کنند اما همیشه این چنین نیست که یک معنای خاص، ناشی از یک عادت معین در آن عرف باشد. اگر چنین باشد استفاده می‌کنیم که عادات، می‌توانند قرائن عرفیه‌ای درست کنند که از این‌ها به قرائن حالیه یا قرائن مقامیه تعبیر می‌کنیم. یا گاهی می‌گویند ارتکاز عقلایی وجود دارد؛ گاهی یک ارتکاز در بین عامه عقلاً وجود دارد که این ارتکاز در معنای لفظ اثر می‌کند. گاهی ارتکاز نیست، اما عرف عقلایی خاص است که در معنای لفظ اثر می‌کند. منتها در اینجایی که عرض کردیم، چه عرف خاص باشد و چه نباشد به هر حال خدای متعال ظل و حرور را در مقابل هم قرار داده است و این نشان‌دهنده این است که یک شهر پر سایه برای شارع مطلوب است.

آیات دیگر، آیات ابتدایی سوره الرحمن است که می‌فرماید:

«وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنْعَامِ * فِيهَا فَاكِهَةٌ وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ * وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ * فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ»^۴

خدای متعال انواع درخت و سبزی و گل و ریحان را از نعمت‌های بزرگ خود می‌شمارد؛ به دلیل اینکه آلاء به معنای نعمت‌های برجسته است. خداوند این نعمت‌های بزرگ خداوند را می‌شمارد و بعد می‌فرماید: «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» که خطاب به جن و انس است که شما کدامیک از این آیات الهی را تکذیب می‌کنید؟! بنابراین؛ این‌ها را جزء آیات الهی شمرده است که نشان‌دهنده مطلوبیت انواع فضای سبز است؛ چه درخت، چه چمن و چه گل باشد. همه این‌ها را در این آیه آورده است. فاکهه، نخل، حب، دانه، گل، همه این‌ها - که از مقوله‌های سبز است - در این آیه به عنوان آلاء رحمان به شمار می‌روند.

علاوه بر این آیاتی که گفتیم آیات فراوانی که در وصف حال بهشتیان آمده است نیز این مطلب را اثبات می‌کند. با این تعبیر: ما بهشتیان را در بهشت‌های آن‌چنان با آن درخت‌ها و گل‌ها جای می‌دهیم. در این باب آیات فراوانی وارد شده است که به عنوان نمونه به آیات سوره واقعه هم اشاره می‌کنیم.

خداوند متعال در سوره واقعه می‌فرماید:

«فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ * فَرَوْحٌ وَرِيحَانٌ وَجَنَّتٌ نَعِيمٌ»^۵

رَوْح، همان آسایش و آرامش است اما ریحان و جنت نعیم اشاره به فضای سبز دارد. ریحان به معنای گل است و جنت نعیم به معنای بهشت پردرخت است.

«وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ * فِي سِدْرٍ مَخْضُودٍ * وَطَلْحٍ مَّنْضُودٍ * وَظِلٌّ مَّمْدُودٍ»^۶

همه این‌ها نشان‌دهنده مطلوبیت فضای سبز از نگاه دین و شرع است. در سوره الرحمن هم همین‌طور است.

«وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٌ»^۷

و

«وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ»^۸

در همه این آیات چه در این دو سوره و چه در سوره‌های دیگری که مدح اهل بهشت و جایگاه اهل بهشت و بهشت بهشتیان شده است که هر آنچه تعریف شده تعریف فضای سبز و گل و ریحان و این چیزهاست که نشان‌دهنده مطلوبیت شرعی بر این موضوع است.

و صلی الله علی محمد و آله و سلم

۵. الواقعة: آیات ۸۸ و ۸۹

۶. همان: آیات ۲۷ الی ۳۰

۷. الرحمن: ۴۶

۸. همان: ۶۲